



بحث ورزش، بحث آماتوری بود. اگر چنانچه افشا می شد که باشگاهی به بازیکنش پول داده است محروم می شد.

پول گاهی محرمانه می دادم.»

از محراب و اکبر گفت که «وقتی آنها از اهواز آمدند تمام زندگی شان را من اداره می کردم. نزدیک امجدیه دو تا اتاق اجاره کردم تا زندگی شان را اداره کنند. اکبر را در اداره گمرک مشغول کار کردم و محراب را در وزارت کشاورزی استخدام کردیم. تمام گرفتاری های شان مربوط به ما بود.» مرگ محراب را به یادش آوردم گفتم خیلی با درد و غم مرد. آقامحب گفت «خصوصیات عجیبی داشت. در عین نداری، دارای مناعت طبع بود.» یادش آوردم که محراب یک بار هم برای او نامه ای نوشته بود. گفت: «بله، در ایام شکوفایی دارایی بین برخی از بازیکنان اختلاف افتاد و محراب به خیال اینکه من از او دلخورم نامه مفصلی، به تاریخ ۱۳۴۶/۶/۲۸ نوشت. هنوز آن نامه را دارم. در قسمتی از آن نوشته است: «اگر افرادی پیش شما آمدند و گفتند محراب باندبازی می کند کذب محض است. من یک شهرستانی هستم. نمک شما را خورده ام. به حقیقت و حقانیت قسم تا عمر دارم همیشه سیاستگذار شما و خانواده تان خواهم ماند.» محب مردی بود که بازیکنانش را اندازه پسرانش دوست داشت.

پیش می آمد که گاهی برای شان خواستگاری هم برود. البته هنوز کمی از باغی گری های عزیز اصلی گلر دارایی دلگیر بود ولی او را هم بخشیده بود: «ناراحتی نداشتم. گاهی از دست حرکات گلرمان عزیز اصلی ناراحت می شدم. می گفت من گلرم ولی فوروادها گل می زنند می خواهم بروم فوروارد. چند وقت پیش رفته بودم خیابان نادری. پشت یک مغازه دیدم کتابی درباره سرگذشت عزیز چاپ شده، مغازه بسته بود و نتوانستم بخرمش.» سپس از رفاقت جانانه اش با آقامبشر پرسیدم. گفت «همیشه ما دو جان در یک قالب بودیم. خیلی لاج بود. اگر شب ۳۰ هزار تومان پول تو جیبش بود فردا صبح حتی یک شاهی هم نداشت. دست و دلبازی و اخلاق او نمونه بود. بیشتر هم خانمش ناراحت بود که نمی رسید به خانه. وقتی تیم به خارج می رفت، زمستان بود. باران بود، آنقدر باسرف بود که خودش لباس چچه های

تیم ملی را می شست. نه در تهران، در خارج. از لحاظ مالی خیلی به بچه ها کمک می کرد.» حالا او را یاد بدترین خاطره عمرش آوردم و پرسیدم یادتان هست در دوره ریاست آقامبشر در فدراسیون فوتبال بود که شاهینی ها در اعتراض به سرپرستی شما در تیم ملی، این تیم را تحریم کردند و به شوری نرفتند؟ همایون، بیوک، محراب و ۳ تا حمیدها. گفت «بله، این هم حکایت ها دارد. شاهینی ها در اعتراض به اینکه چرا تعداد کمی از آنها انتخاب شده اند معترض بودند. آن موقع کاپیتان شان دهداری بیمار بود. آقای مبشر آمد دنبال من که برویم دهداری را در بیمارستان نفت عیادت کنیم. به هر حال اختلاف بی جایی بود. من در طول تاریخ یک ریال هم از تربیت بدنی پول نگرفتم. تمام مسافرت های خارجی را هم با هزینه خودم می رفتم. هیچ وقت هم سرپرستی تیم ملی را با اینکه حقم بود نمی پذیرفتم. خدا مبشر را رحمت کند، آن بار خواست سرپرست تیم اعزامی به شوروی باشم اما من با اکراه پذیرفتم. البته جایگزینی آقافکری به جای دهداری برای رهبری تیم ملی هم، عصبانیت شاهینی ها را مضاعف کرد، آقامبشر می گفت باشگاه ها نباید در وظیفه فدراسیون دخالت کنند.» اختلاف و کشمکش های شاهین و دارایی دیگر بعد از انقلاب فراموش شد. آقامحب می گفت «محیط ورزش اختلافات را زود به فراموشی می سپارد. هنوز هر هفته جمعه شب ها دکتر برومند به خانه ما می آید و باهم خوشیم،» دلخوشی محب در این بود که ماهی یک بار با بچه های دارایی دورهمی دارند و در انجمن پیشکسوتان ایران هم در جوار آقامبشر فعالیت هایی می کنند: «آقای افشارزاده دعوت کرد و رفتیم پایه اش را گذاشتیم. من و آقای مبشر، آقای فکری، عطا بهمنش، افشارزاده، ژافره

برای آقای صدقیانی تنگ نشده؟ گفت «در عمر ۹۳ ساله ام انسانی بزرگتر و مهربان تر از او ندیدم. یک فوتبالیست بزرگ و یک الگوی اخلاقی دوست داشتنی، ما همه چیز را از ایشان یاد گرفتیم، حتی لباس پوشیدن را. زمانی که فوتبالیست های محروم ایرانی تیرهای چوبی دروازه را روی کول شان می گذاشتند و به زمین های پر سنگلاخ حومه شهر می بردند و کنار خندق ها بازی می کردند این صدقیانی بود که فوتبال ایران را از حالت دیمی درآورد و شکلی کلاسیک به آن داد.»

روزی ۱۷دلار:

آقامحب مردی بود که در حوزه ورزش نگاه به مؤلفه های بین المللی و کشورهای توسعه یافته داشت و سر همین بود که سال ۱۳۳۹ برای مطالعه در حوزه ورزش عازم ژم ایتالیا شد. این سند دست اول را از آن دوره نگه داشته ام:

سند شماره ۱۰مقرره ۷۰۰۰۱:اجازه اعزام آقای محب به ژم و اروپا به منظور شرکت در مسابقات المپیک و مطالعه امور ورزشی: هیأت وزیران در جلسه مورخه ۱۳۳۹/۶/۵ بنا به پیشنهاد و موافقت شماره ۵۷۶۶ – ۱۳۳۹/۲/۲۵ وزارت دارایی تصویب نمودند به آقای محب مدیر باشگاه ورزشی دارایی و کارمند پایه ۹ وزارت مذکور مأموریت داده شود حداکثر برای مدت سه ماه جهت شرکت در مسابقات المپیک و مطالعه امور ورزشی به رم و سایر کشورهای اروپا عزیمت نماید و فوق العاده ایشان در مدت مذکور (به قرار روزی ۱۷ دلار به لیره انگلیس) و هزینه سفر در قبال بلیط هواپیمای درجه توریست طبق مقررات به ریال از محل اعتبار مربوطه بودجه وزارت دارایی تأذیه گردد. (از طرف نخست وزیر – اشرف احمدی)

اولین بلیت فروشی تاریخ:

اولین باری که مردم تهران دل در گرو فوتبال بستند و چنان شیفته توبچی های بدوی شدند که حتی برای تماشای آنها دست به جیب شده و بلیت خریدند روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۱ بود. فینال دستجات آزاد طهران بین تیم های تهران طوفان با دارایی. آن روزها بهار غم پرور پایتخت اشغال شده ایران به دست نیروهای متخاصم خارجی (متفقین) هنوز در فجایی چون گرسنگی ها و قحطی های بعد از جنگ جهانی دوم دست و پا می زد. جالب اینکه هنوز ضیافت پناالتی ها در پایان نتایج مساوی در وقت اضافه، پذیرفته نمی شد و مدیران تصمیم به این می گرفتند که بعد از پایان نود دقیقه قانونی، چهار وقت اضافه در نظر بگیرند! (ابتدا دو تایم یک ربعی و سپس دو زمان هفت دقیقه ای! که اگر باز هم بازی مساوی تمام می شد، تصمیم به تکرارش در روزهای بعد می گرفتند) جالب اینکه تیم نوپای دارایی که به همت آقامحب تأسیس شده بود در این دیدار فینال، بعد از مصدومیت و بیرون رفتن دو یار خودی، ۹ نفره بازی کرد و سر همین شکست را پذیرفت. این در حالی بود که جزوه قوانین فوتبال جهان، هفت سال پیش از این تاریخ در ایران در دسترس عموم گذاشته شده بود و همه خبر داشتند که تعویض و ضیافت پناالتی ها جزئی از فوتبال است و ردخور ندارد!

روزنامه اطلاعات در شماره ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ خود گزارش جالبی از فینال باشگاه های تهران نوشته است که با قهرمانی تهران طوفان تمام شده است. فقط دقت کنید ببینید چند بار برای این بازی نهایی وقت اضافه گرفته شده

است؟ چهار بار! آخرش هم که اعتراض و چند دستگی تماشاگران بالا می گیرد انجمن تربیت بدنی کشور تصمیم به بررسی قوانین فوتبال روز دنیا می گیرد تا بازی را تجدید کند یا نه؟! متن گزارشگر اطلاعات چنین است:

– «اولین دفعه ای بود که مردم با پرداخت پول و خرید بلیت، این همه نسبت به ورزش علاقه مندی نشان می دادند. جایگاه های تماشاچی ها به استثنای قسمت خیلی کم، بقیه پر از علاقه مندان به ورزش شده بود و همه با بی صبری انتظار داشتند نتیجه این مسابقات نهایی قهرمانان فوتبال تهران را بین دستجات آزاد ببینند. در جایگاه مخصوصی که پایین جایگاه سلطنتی است هیأت وزیران و سفیران و وزیران مختار و نمایندگان سیاسی خارجی و جمعی از نمایندگان مجلس شورای ملی و عده ای از رجال و محترمین جای گرفته بودند. ساعت سه و نیم بعد از ظهر بود که دسته موزیک مارش ملی را نواخت و دو تیم قهرمانان فوتبال دستجات آزاد تهران در پیراهن های آبی (طوفان تهران) و پیراهن های قرمز (دارایی) مشغول بازی شدند. در سه ربع اول، هر دو دسته، قدرت و قوت خود را نشان دادند و با کمال مهارت و خوبی بازی کردند. مهارت هر دو دسته مورد تحسین عمومی قرار گرفت. سپس یک ربع تنفس دادند و بعد قسمت دوم بازی شروع شد که در این قسمت هم با جدیت و مهارتی که هر یک از طرفین برای مغلوبیت دسته دیگر ابراز می داشتند معهذا سه ربع دوم هم تمام شد و موفقیت نصیب هیچ یک از دو تیم نگردید. امروز می باید قهرمان پایتخت معین گردد. ناچار بلندگو اطلاع داد که

بعد از فروپاشی دارایی، آقامحب دیگر کاری به جگر گوشه اش نداشت و تنها در حال عشق کردن با عتیقه جاتش بود. با خود گفته بود تعطیلش می کنم و خلاص اما بعد از راه اندازی لیگ جام تخت جمشید باز دارایی او را دوباره به میدان کشاندند. این بار هم ماجرا زیر سر جلال بود. روزی چند آدم روشنفکرو جنتلمن که بیشتر عمر خود را در ینگه دنیا گذرانده و فارسی را به سختی صحبت می کردند سراغ جلال آمدند که ما دوست داریم دارایی را زنده کنیم.

بر طبق مقررات بازی فوتبال، نیم ساعت دیگر مسابقه در دو قسمت -هر قسمت یک ربع- تجدید و تمدید می شود که شاید برنده مشخص گردد. ربع اول (وقت اضافه) تمام شد اما نتیجه معلوم نگردید. ربع دوم نزدیک به اتمام بود که باز هم نتیجه معین نشد. در همین موقع که سه دقیقه به آخر وقت مانده بود بلندگو اطلاع داد که اگر در این چند دقیقه باز مشخص نشود طبق مقررات دو تا هفت دقیقه دیگر تجدید می شود و اگر در آن دو هفت دقیقه هم قهرمان معین نشد روز پنجشنبه آینده مسابقه تجدید خواهد شد. بلندگو صحبت خود را اتمام کرد، چهار پنج دقیقه بعد تیم تهران طوفان یک گل زد و تا مدتی فریادهای جمعیت فضای میدان را پر کرده بود و بازی تا پایان دو هفت دقیقه ادامه داشت و در دقائق آخر باز یک مرتبه دیگر تهران طوفان فائق گردید و مسابقه پایان یافت. همه مه و جنجال زیادی بین طرفداران دو دسته پیدا شد. عده ای طرفدار این فکر شدند که بعد از پایان قسمت اول و دوم بازی که یک ساعت

